

«هیات مدیره»

کلید خورد

سر یال «هیات مدیره» به تهیه کنندگی مهرا‎ن رسام و کارگردانی سیدمازیا‎ر میری با حضور مدیران شبکه پنج کلید خورد. در اولین روز تصویربرداری احسان گرمی که قرار است برای اولین بار به ایفای نقش در سر یالی تلویزیونی بپردازد، مقابل حدیث میرامینی قرار گرفته است. این سر یال قصه زوج جوانی را روایت می کند که با نقل مکان به ساختمانی جدید درگیر اتفاقاتی تازه می شوند.



در کلاس ما



آمنه اسماعیلی
مدرس ادبیات

حضور و غیاب کردم و رسیدم به اسم نسترن، دانش آموز همیشه غایب کلاس، با تعجب سرم را بلند کردم و گفتم: «سیدین به‌خیر هموطن! پارسال دوست اسمال آشنا...» با لحن رفیقانه و موهایی که رنگش عوض شده بود، گفت: «امروز با من خوب برخورد کنیدی خانم! تا باز هم ببایم...» همگی خندیدیم و دفتر را بستیم و کتاب‌ها را باز کردم؛ درس‌مان «میر علمدار» بود. کمی این پا و آن پا کردم و گفتم: «می‌خواهید این درس را هفته بعد با انرژی بیشتری درس بدهم و برویم درس بعدی؟» نسترن عینکش را داد بالا و گفت: «نه خانم! من دیشب همین طوری کتاب ادبیاتم را باز کردم و این درس را خواندم. به‌نظرم خیلی جالب بود. همین درس را درس بدهید اگر می‌شود.» چهارم‌ها را به‌سرعت خندان کردم و گفتم: «اصلا امروز روز نسترن است، حالا که قدم رنجه کرده.» شروع کردم به خواندن درس تا رسیدم به بیت‌های: «خطاب من به تو عباس، ای دلیر جهان برو یگو به حسین، آن امام تشنه لبان اگر که آب بگیرد تمام روی جهان نمی‌دهم به شما غیر ناوک برآن»

شروع کردم به معنی کردن: «در اینجا این سعد، یکی از فرماندهان لشکر یزید، حضرت عباس را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «اگر همه جهان را هم آب فرا بگیرد، به‌جز نیزه تیز و برنده به‌شما نمی‌دهم...» نسترن حرف‌ها را قطع کرد و گفت: «خانم! یعنی بعد از این ماجرا که حضرت عباس نمی‌تواند آب از این‌سعد بگیرد برای بچه‌های امام حسین، حضرت ابوالفضل می‌رود آب بیاورد؟ اینجا هم حضرت ابوالفضل، همان که انکار دستش قطع می‌شود، همراه حضرت عباس هست؟» کلاس بعد از چند ثانیه سکوت پر از صدای قهقهه شد. نسترن میبوت به همه نگاه می‌کرد و من فهمیدم باید زودتر به نفع نسترن بچه‌ها را ساکت کنم. یکی از میان جمع با همان خنده شیطننت‌آمیز گفت: «یعنی این را هم نمی‌دانی نسترن؟» دست‌ها را چند بار کوبیدم روی میز و با صدای بلند و جدی گفتم: «ساکت می‌شوید یا نه؟ نسترن از من سوال کرد و من هم باید جوابش را بدهم. پس لطفا ساکت باشید علامه‌های همه چیزدان. شاید خیلی از ما خیلی چیزها را ندانیم و شهادت نسترن را برای سوال کردن نداشته باشیم. آفرین نسترن جان! که پرسیدی. من هم برای توضیح می‌دهم.» همه ساکت شده بودند و نسترن رنگش پریده بود. ر‌فتم آخر کلاس و کنار نیمکت نسترن ایستادم و دستم را گذاشتم روی شانه‌هایش و گفتم: «حضرت عباس و حضرت ابوالفضل یک شخصیت هستند نسترن جان. حالا می‌خواهی در مورد این شخصیت بیشتر توضیح بدهم؟» از بالای عینکش نگاهم کرد و گفت: «نه خانم! بقیه می‌دانند و توضیح شما برای من که نمی‌دانم، بقیه را خسته می‌کند.» چشم‌های من به او زدم و همین‌طور که به طرف بالای کلاس می‌رفتم، گفتم: «یک نفر از شما علما، برای نسترن در مورد شخصیت حضرت عباس (ع) لطفا کمی صحبت کند.» چند نفری با صدای مهمی گفتند: «می‌دانیم ولی نمی‌دانیم چطور بگوییم.» چون از کارکرد درس‌های صرفا روانی تاریخ و دینی و مراسم‌های مذهبی‌صوری در بیشتر مدرسه‌ها که اغلب برای چندتا عکس و گزارش برگزار می‌شوند، خبر داشتم، هیچ‌کدامشان را سرزنش نکردم.

تمام مدتی که از حضرت عباس (ع) و مادرشان ام‌البنین (س) و ادب و وفاداری و ولایت‌پذیری و جنگاوری و غیرت و مردانگی و امان‌نامه و شریعه‌فرا‌ت و منشست پرآب و دستان قطع‌شده و چشمان و مشک تیر خورده و عمود آهنی و «یا اخا! درک اخا» گفتم، نسترن چشم از من برنداشت و تمام وجودش گوش شده بود. رنگ که خورد حتی از جایش بلند نشد. دو تا دستانش را در هم قفل کرده بود و همچنان من را نگاه می‌کرد. گفتم: «نسترن! هنوز سوال داری؟ یا بروم؟» آمد روبه‌روی میز من ایستاد و گفت: «کاش زودتر این چیزها را می‌دانستم. چه شخصیت باشکوهی...» آتنه‌هایی و رهاشدگی عمیقی را در چشمان نسترن می‌دیدم و از آن روز طور دیگر دوستش داشتم. لبخندی زدم و گفتم: «از امروز دوستش داشته باش و خوشحالش کن.»

یادداشت، اخبار و گزارش‌هایی از تازه‌های فرهنگ و هنر

اسامی فیلم‌های بخش ملی جشنواره

«سینماحقیقت» اعلام شد

با پایان کار اعضای هیات انتخاب جشنواره فیلم‌های بخش مسابقه ملی در دو گروه مستندهای کوتاه (۴۵ دقیقه و کمتر) و مستندهای بلند (بالای ۴۵ دقیقه) اعلام شد که تعداد مستندهای کوتاه ۳۷ فیلم و مستندهای بلند ۴۱ فیلم است. احمد طالبی‌نژاد، پژمان مظاهری‌پور، محمود رحمانی، یاسر خیر و مسعود سفلائی، اعضای هیات انتخاب جشنواره در بخش مسابقه ملی مستندهای بلند بودند.



زهره جعفری
روزنامه‌نگار

نوشتن این گزارش از یک‌تلفن شروع شد. حسین قرآنی تماسی گرفت که تصمیم گرفته‌ایم به همراه محمد انصاری، بازیکن پرسپولیس و شهریار زرنشاس و جمعی فرهنگی به منزل شهید سیدمصطفی موسوی برویم. فردی که کم‌سن و سال‌ترین شهید مدافع حرم است و یک تخبه علمی کشور محسوب می‌شده است.

ساعت حدود پنج بود که به منزل شهید موسوی رسیدیم. محمد انصاری به همراه برادر کوچکش، محسن دریالعل، مدیر انتشارات روایت فتح و پاکبازان، نویسنده کتاب زندگینامه شهید موسوی که در مرحله ویراستاری است هم آنجا بودند. پدر و مادر شهید بسا روی باز پذیرای ما شدند. پدر شهید به محمد انصاری گفت: «مصطفی پرسپولیسی بود و من استقلال، همیشه در مورد این‌موضوع با هم بحث می‌کردیم. مطمئنم که الان خوشحال است که شما اینجا هستید.» حسین قرآنی صحبت را شروع کرد و گفت: «بعد از خواندن کتاب زندگینامه شهید موسوی به خودم گفتم، چرا نباید یک جوان عرصه‌انقلاب‌اسلامی را که آنقدر ویژگی‌های مثبت دارد، معرفی کنیم. برای همین حالا از هر موقعیتی که داشته‌باشم، استفاده می‌کنم تا این شهید را به همه معرفی کنم.» مادرش می‌گوید: «در مصاحبه‌هایم هم گفته‌ام که همیشه به‌من می‌گفت مامان راضی شو که من بروم. اما وقتی هم دنبال کارهایش بود با پدرش هماهنگ می‌کرد و چیزی به‌من نمی‌گفت.»

پرونده سوءاستفاده‌های جنسی

به صنعت نشر بریتانیا رسید

مهر نتیجه گزارشی درباره سوءاستفاده و آزار جنسی در صنعت نشر نشان می‌دهد این‌بخش از جامعه بریتانیایی نیز با این مشکل روبه‌رو شده است. ۵۴ درصد زنان و ۲۴ درصد مردانی که به این نظر سنجی پاسخ داده‌اند گفته‌اند با آزار جنسی مواجه شده‌اند. میزان این رفتارها در کارگزاران امور نشر حدود ۶۶درصد و در میان کتابفروشان حدود ۶۱ درصد بوده است، که بالاتر از بخش‌های دیگر است.



دیدار جمعی از اهالی فرهنگ با خانواده شهید مدافع حرم، «مصطفی موسوی»

امضای سردار سلیمانی پای کتاب مصطفی



منظمی بود. کتاب‌ها را جلد می‌کرد تا جلدهایش خراب نشود. آخرین نمایشگاه کتابی که رفت حدود یک‌میلیون تومان پول کتاب داد. کتاب‌های خوانده و نخونده را جدا می‌کرد تا بداند کدام کتاب را خوانده است. در وصیتنامه‌اش هم گفته بود که کتاب‌هایش را به یک مدرسه بدهیم.»

مادر کتابی از سردار سلیمانی که به‌امضای خود سردار رسیده است را نشان داد. کتابی که شهید با خود به سوریه‌برده و همان جابه‌سردار سلیمانی می‌گویدبرایش امضا کند اما سردار سرش را می‌بوسد و می‌گوید تو الان که با این سن کم به این عقیده رسیدی که مدافع حرم بشوی و به سوریه آم‌دی باید به من امضا بدهی نه من.

عکس‌هایش به دیوار بود؛ عکس‌هایی که در همه آن‌ها خنده‌ای به لب دارد و لباس سفید بر تن. مادرش به عکس‌ها نگاه می‌کند و بالیخ‌زدی می‌گوید: «مصطفی عاشق لباس سفید بود و همیشه هم سفید می‌پوشید اما عادت داشت یقه لباسش را باز بگذارد. برای همین مدرسه وقتی تذکر می‌دادند به مدیر مدرسه می‌گفتم:

پسر من با بقیه‌یقه‌بازها فرق دارد.» پدرش می‌گوید: «مصطفی خیلی کتابخوان بود. پولی دستش می‌رسید کتاب می‌خرید. تا حدی که نمی‌دانستیم کتاب‌ها را کجا بگذاریم.»

مادرش نایلونی را جلویش می‌گذارد و می‌گوید: «این سسه کتاب را با خود به سوریه برده بود. فوق‌العاده پسر

یادداشتی درباره نمایشگاه «خیال سپید» کوروش قاضی‌مراد

ستایش خیال و خاطرات

آینه، انعکاس تصویری رویاگونه روی زمین دارند و همین امر باعث شده است مجموعه به سمت مفهوم گرایی پیش رود. انعکاس نور از آینه بر کف گالری، نقوشی خیال‌انگیز و شاید شبیه درخت را ایجاد می‌کند که به نوبه خود به تخیل موجود در این نمایشگاه پهلو می‌زند. نقوش درخت‌ها و ریشه‌ها می‌تواند در بطن خود اشاره‌ای داشته باشد به انسانی که در حال رشد و درگونی است، اما همچنان در خاکی ریشه دارد که جزئی از اوست. این فضا‌سازی خیال‌انگیز شرایطی را فراهم می‌کند که مخاطبان و بینندگان این آثار هم بتوانند در این تجربه سهیم باشند و بخشی از خاطرات خود را در این فضا‌بازی کنند و این مساله توفیق کمی برای یک هنرمند نیست. مخاطب با دیدن و تأمل در این آثار بخشی از وجود خود و گذشته‌اش را در آینه‌ها منعکس می‌بیند. این امر می‌تواند یادآوری باشد برای



مسیری قرار می‌گیریم که مقصد نهایی آن خاطرات و نوستالژی‌های گذشته است. مساله مهم دیگر در این نمایشگاه استفاده خلاقانه و حضور نور است. هنرمند فضایی وسیع از رنگ سفید و نور را خلق کرده و بازتاب این رنگ و نور بیننده را در بر می‌گیرد؛ مثل اینکه قرار است به چیز دیگری فکر نکنی و فقط در این فضای خیال‌انگیز قدم برداری. قاب‌های حاوی

هنرمندان به مردم زلزله‌زده

تسلیت گفتند

در پی وقوع زلزله در منطقه مرزی ایران و عراق، هنرمندان با مردم آسیب‌دیده همدردی کردند و با انتشار عکس و کامنت در صفحات مجازی این همدردی را ابراز کردند. پوران درخشنده که از اهالی کرمانشاه است، نوشت: «تسلیت، تسلیت، به‌ایرانم، به‌مردم دیارم، به‌عز یزانم در غرب کشور، کرمانشاه، قصر شیرین، سر پل ذهاب، ایلام و به‌همه آسیب‌دیدگان در این زلزله.» کیهان کلهر نوازنده و آهنگساز برجسته که از اهالی کرمانشاه است، نوشت: «برای مجروحین سلامتی، برای درگذشتگان آرامش روح و برای هموطنان داغداره‌مان، خصوصا خانواده‌های کشته‌شدگان این فاجعه، صبر و بردباری آرزو می‌کنیم.» از دیگر هنرمندانی که نسبت به این حادثه دل‌خراش واکنش نشان دادند عبارتند از: بیژن نینشه‌خواه، پرواز همای، نرگس‌آیار، سالار عقیلی، صابر ابر، حجت اشرف‌زاده، سعید آقاخانی، فرزاد فرزین، محمد علیزاده، محمد متمدنی، علی لهراسی، محسن چاوشی، مهناز افشار، سعید آقاخانی، محمدرضا گلزار، مهدی سلطانی سروستانی، امیر آقایی، هومن حاج عبداللهی، مرجانه گلچین، شهره لرستانی، آتیلا پسیانی و کامبیز دیرباز و ...

مادرش دوباره با ذکر این خاطره اشکی در چشم‌هایش می‌نشیند و به عکس مصطفی خبره می‌شود.

شهریار زرنشاس که قرار بود در این جمع باشد، تلفنی با پدر شهید صحبت کرد و گفت: «ما ارادت ویژه‌ای به شهدای مدافع حرم داریم. مخصوصاً این شهید بزرگوار. شرمندم‌ام که نتوانستم حضوری ببایم. بزرگواری که خانواده شهدای مدافع حرم دارند وصف‌نشدنی است.» محمد انصاری که بنا به ذات آرامش از ابتدا ساکت بود و چند روز پیش به مزار مصطفی رفته بود، به پدر و مادر شهید گفت: «آقا مصطفی نظر کرده بود و شما هم مطمئناً نظر کرده هستید. در عرصه‌ای که هستم سعی می‌کنم هر کاری از دستم بربیاید برای این شهیدان بزرگوار انجام بدهم. شهادت شهید حججی خیلی بازتاب داشت اما این مساله نباید مانعی شود تا از دیگر شهدای مدافع حرم غافل شویم. ادامه دادن راه این شهدا مهم است. باید همه‌مان این کار را انجام دهیم. در تیم پرسپولیس هم سعی می‌کنیم هر بار عکس یک شهید را پیشکش بدهیم که به روی پیراهن‌ها بزنند. دلم‌مان می‌خواست برای بازی بعدی عکس آقا مصطفی را روی پیراهن‌مان داشته باشیم اما نشد، ان‌شاء...» برای بازی‌های بعدی حتما این کار را انجام می‌دهیم.» پدر شهید بوسه‌ای بر سر محمد انصاری می‌زند. مادرش می‌گوید: «امسال به جای اینکه برایش مراسم بگیریم همه هزینه‌های مراسمش را به «خانه‌ای‌بی» که برای بیماران پروانه‌ای است، دادیم.»

عکس‌های مصطفی دور تا دور خانه است. هر جا که نگاه می‌کنی عکسی از مصطفی است. انگار که مادرش می‌خواهد هر جا که می‌چرخد پسرش را ببیند. پسری که همیشه به مادر می‌گفت: «مامان مطمئن باش که من از سوریه برمی‌گردم.» و مادری که می‌گوید: «پسرم به قولش وفا کرد از سوریه برگشت اما شهید برگشت.»

گذشته‌ای که از دست‌رفته‌ام می‌توان دوباره آن را مرور کرد، چنانچه در بخشی از بیانیه نمایشگاه آمده است: «به آینه نگاه کن تا غرق شوی در خاطراتی که سهیمی دارند در توبه بزرگی آنچه با خود، حمل می‌کنی. آشتی کن با دلت در آینه، اندکی در خانه یادت بمان.» فضای سفید نمایشگاه علی‌رغم نشان دادن دنیای خیال‌انگیز و صداقت خاطراتی از گذشته، می‌تواند رنگ‌پریدگی و مرگ و انهدام یک‌باره این خاطرات را تداعی کند، چرا که بیننده با فضایی کاملاً سرد و منجمد روبه‌رو می‌شود. دیگر، از خاطرات خوب گذشته رنگی باقی نمانده و بیشتر بسان یک خواب سفید می‌ماند تا خواب‌زدگی. در نهایت یک‌دست‌سفیدی که بر دیوار گالری نصب شده و جزئی از این مجموعه است، ضربه نهایی را به انسان می‌زند و او را از فضایی که در آن غرق شده، بیرون می‌آورد و با تکیه به او یادآوری می‌کند همه چیز تمام شده است و این تو هستی و امروز... مساله جالب توجه دیگری که در این نمایشگاه دیده می‌شود، بخش ابتدایی مربوط به معرفی هنرمند است. حتی به رسم عادت که بیوگرافی نویسنده را ابتدای گالری ارائه می‌شود و به آثار پیشین هنرمند اشاره می‌کند، در این نمایشگاه با نگرشی خلاقانه نمونه‌هایی از کارهای هنرمند طی چند دوره ارائه شده و هنرمند این گونه معرفی می‌شود و مخاطبان سیر تحول آثار کوروش قاضی‌مراد را به روایت تصویر می‌توانند مشاهده کنند.

آگهی مزایده عمومی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر در نظر دارد تعداد ۹ دستگاه از خودروهای خود را مطابق شرح جدول ذیل از طریق مزایده عمومی به فروش برساند. لذا از کلیه متقاضیان حقیقی و حقوقی واجد شرایط دعوت می‌شود ضمن بازدید از خودروهای فوق، جهت خرید اسناد مزایده از تاریخ انتشار آگهی به مدت ۱۰ روز به حوزه معاونت اداری و مالی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر واقع در خیابان علامه طبرسی (ره) ساختمان ولایت طبقه سوم (حوزه دارکات دانشگاه) مراجعه نمایند. مبلغ خرید اسناد مناقصه ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ (غیر قابل استرداد) تعیین شده است که متقاضیان می‌بایست مبلغ یاد شده را به حساب سبیا به شماره ۰۹۰۷۷۸۵۲۷۱۰۰۰ نزد بانک ملی شعبه میدان امام قاسمشهر واریز و در زمان قرائتی آخذ اسناد و مدارک تحویل مزایده‌گذار نمایند. هزینه درج آگهی و حق الزحمه کارشناس رسمی به عهده برنده مزایده می‌باشد. شرکت کنندگان باید به ازای ارائه پیشنهاد قیمت برای هر دستگاه خودرو رسید بانکی جداگانه‌ای را به دانشگاه ارائه نمایند. دانشگاه در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار می‌باشد و در این مورد طر ح هر گونه ادعایی از سوی شرکت کنندگان منتفی است. سایر شرایط در اسناد مزایده درج شده است. در صورت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۴۰۱۱۴۲۱۵۵۰ تماس حاصل فرمائید.

ردیف	نوع انومیل	شماره شهرداری	سال ساخت
۱	یژو	۵۹۵۵۹۳-۷۲	۱۳۸۷
۲	یژو	۵۹۵۵۹۵-۷۲	۱۳۸۷
۳	یژو	۶۷۵۳۴۳-۷۲	۱۳۸۷
۴	پراید	۵۸۵۷۹۶-۷۲	۱۳۸۷
۵	پراید	۵۹۵۷۹۷-۷۲	۱۳۸۷
۶	مینی‌یوسی	۶۳۴۷۱۴-۶۲	۱۳۸۰
۷	آئودوسی بنز	۶۲۴۸۵۵-۶۲	۱۳۸۳
۸	نيسان	۲۱۵۴۴۱-۷۲	۱۳۸۴
۹	آردی	۷۱۵۴۶۸-۷۲	۱۳۸۱

روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر

آگهی مزایده عمومی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل در نظر دارد نسبت به فروش چهار دستگاه خودرو از طریق مزایده عمومی اقدام نماید. متقاضیان می‌توانند ضمن بازدید از خودروهای مورد نظر در ساعت اداری و دریافت اسناد مزایده حضورا به دبیرخانه واقع در کیلومتر ۳ توبان بابل قائمشهر مراجعه نمایند.

حداکثر زمان ارائه قیمت پیشنهادی، ۲۰ روز از تاریخ درج آگهی در روزنامه می‌باشد. پرداخت هزینه‌های کارشناسی قیمت، انتقال سند، تعویض پلاک و انتشار آگهی برعهده برنده مزایده می‌باشد. مشخصات خودروها به شرح ذیل می‌باشد.

نوع خودرو	رنگ	مدل	مبلغ پایه	نوبت آگهی
پیکان	سفید	۱۳۸۰	۲۰/۰۰۰/۰۰۰ریال	نوبت اول
پژو ۴۰۵ GLI	سورمه‌ای تیره - روغنی	۱۳۸۴	۷۲/۰۰۰/۰۰۰ریال	نوبت دوم
مینی‌بوس ایویکو	سفید با نوار آبی روغنی	۱۳۷۹	۲۷۰/۰۰۰/۰۰۰ریال	نوبت اول
یا کولرلنسی				
پژو ۴۰۵ دوگانه GLX	نقره‌ای متالیک	۱۳۹۰	۱۷۰/۰۰۰/۰۰۰ریال	نوبت اول

روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل